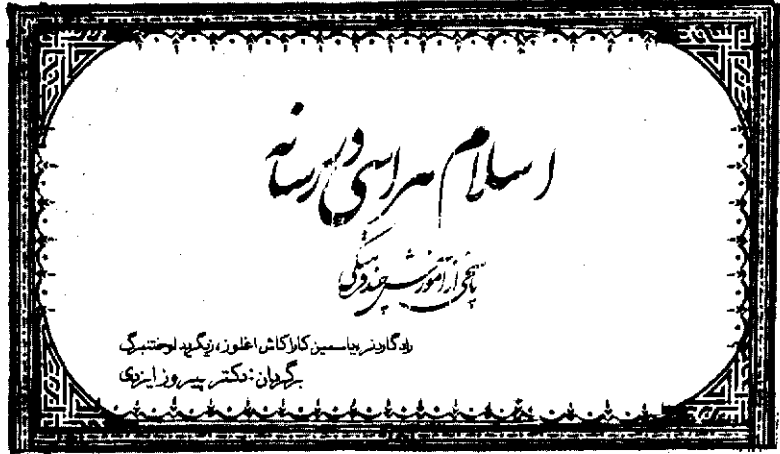


موسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی و اجتماعی
پنجاب
تاسیس ۱۳۵۷



اشاره

واژه دین و رسانه گستره‌ای پس وسیع را شامل می‌شود که در یک سر آن بحث از نسبت تکنولوژی و دین است و در سر دیگر آن بحث از چیستی دین، حضور دین در رسانه، تطبیق گزاره‌های دینی با اقتضات رسانه و...

یکی از عناوینی که می‌توان زیر چنین عنوانی (دین و رسانه) به آن پرداخت موضوع نمایش رسانه‌های ادیان و سلوک سیاسی، دینی و فرهنگی آن‌ها در رسانه‌های دنیاست. از آن‌جا که حادثه ۱۱ سپتامبر به قطع تغییری محسوس در بازتاب رسانه‌های اسلام در جهان رسانه‌های داشت که در جاهایی ظالمانه و مغرضانه بوده و در جاهایی دیگر فرصتی به مسلمانان و عالمان داد تا در ورای این فرصت و افزایش توجه دنیا به اسلام آن را در کانون توجه رسانه‌ها قرار دهند و اسلام را از غربت رسانه‌های نجات دهند، لازم دیدیم با استفاده از منابع جدید این بازتاب رسانه‌ای را بررسی کنیم. در چند شماره پیش در قالب مقالاتی این مهم را پیگیری کردیم و تلاش داریم در این شماره و شماره آتی نیز دو مقاله دیگر درباره اسلام، اسلام‌هراسی و رسانه‌ها چاپ کنیم که بی‌شک به جز ارزش مرجعی برای پژوهشگران دانشگاهی می‌تواند در ترسیم یک فضای کلی برای برنامه‌ریزان رسانه‌های موثر باشد.

مقاله پیش‌رو گرچه واجد بررسی ارتباط رسانه مطبوعات غربی با مقوله اسلام‌هراسی است ولی از آن‌جا که بازتابی از رفتار آشکار و پنهان ارباب رسانه‌های غربی است، می‌توان آن را بیانگر نگاه جاری و ساری نزد ایشان دانست و از تعمیم آن به رسانه‌های تصویری و شنیداری غربی بهره برد گرچه در آن حوزه‌ها هم نیازمند کنکاش دیگری هستیم. پیش از این در شماره ۲۹ در یک مقاله بلندبالاتا به بررسی وضعیت ترسیم اسلام در رسانه‌های استرالیا پرداخته بودیم. از آن‌جا که این

کشور مهاجرپذیر است در نوشتار پیشین (به طور مبسوط) و این نوشتار اشارات زیادی به فضای رسانه‌ای این کشور شده است که این خود نشان از حاد بودن معضل در این کشور می‌کند. به هر روی تلاش شده تا از آمدن مطالب تکراری (نسبت به مطلب پیشین) خودداری شود. تا چه قبول افتد...

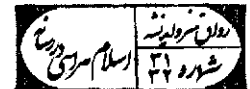
این مقاله *استرالیا و آلمان* را به عنوان دو کشور غربی در نظر می‌گیرد که مهاجرت مسلمانان را تجربه کرده و چندین دهه است که شمار زیادی از مسلمانان را در خود جای داده‌اند. البته باید تفاوت‌های این دو کشور را نیز در نظر گرفت. اینک این پرسش مطرح می‌شود که چرا قصد مقایسه آلمان و استرالیا را داریم؟ چندین دلیل وجود دارد: هر دو کشور به دولت‌هایی چندفرهنگی تبدیل شده‌اند، گرچه به عنوان کشورهای مهاجرپذیر پیشینه بسیار متفاوتی دارند. با توجه به این تفاوت‌ها، سیاست‌های چندفرهنگی و ضدتبعیض در استرالیا و تأثیر آن‌ها بر آموزش چندفرهنگی ممکن است تأملات جدیدی را در آلمان و اروپا برانگیزد.

ثابت شده است که این گونه مطالعات تطبیقی بهترین راه نه فقط برای کمک به تبیین برخی پدیده‌هایی است که در کشورهای مختلف روی می‌دهند، بلکه بهترین روش برای روشن کردن مسایل مربوط به یک کشور از راه مقایسه آن‌ها با مسایل مشابه در کشورهای دیگر است.¹

دستیابی به یک برداشت از دیدگاه استرالیایی‌ها درباره تحولات مربوط به مهاجرت و پاسخ‌های آموزشی نسبت به آن‌ها، به آن دلیل که استرالیا اغلب سریع‌تر از اروپا اقدام به یافتن پاسخ کرده، مفید و آموزنده است. هر چند که در سال‌های اخیر از ایده چندفرهنگ‌گرایی در استرالیا تا اندازه‌ای عقب نشینی به عمل آمده است. البته، ما از این نکته آگاهیم که انجام مطالعات تطبیقی با دیگر کشورهای مهاجر پذیر مانند آمریکا یا *کانادا* و نیز دیگر کشورهای اروپایی مانند *انگلستان*، *هاند* یا *سوئد* بسیار مفید خواهد بود و بینش‌های جدیدتری به دست خواهد داد. تمرکز این مقاله عمدتاً بر آلمان و استرالیا است تا بتواند رهیافتی کلی‌تر اتخاذ کند.

ما بر این مسئله تمرکز می‌کنیم که چگونه اسلام در هر دو کشور پذیرفته شده و اسلام‌هراسی در آن‌ها به چه میزان است. از این رو، ما به بررسی رسانه‌ها در هر دو کشور می‌پردازیم تا نحوه معرفی اسلام در آن‌ها را دریابیم و در همان حال این اتصال را در نظر داریم که اسلام‌هراسی در این جوامع وجود دارد. این امر به طرح این پرسش منجر می‌شود که آیا رسانه‌ها خود در خطر اشاعه اسلام‌هراسی قرار دارند یا نه. داده‌های ارائه‌شده در این مقاله عمدتاً از روزنامه‌ها سر گرفته شده است و میان مطبوعات عامه‌پسند و مطبوعات جدی و وزین، فرق گذاشته شده است. در حالی که مقالات زیادی به طور تصادفی از سال ۱۹۹۲ بدین سو گردآوری شده است، چندین

1. Castles and miller 1993; Bommers, Castles and Wihlto de Wenden 1999
2. Nacos and Torres-Reyna 2007 for the USA; Poole 2003; J.E. Richardson 2004 for the UK; 2 Poole and Richardson 2006 for the UK and the USA and other countries; d'Haenens and Delange 2001; Leiprecht 2002, 2003 for the Netherlands; Larsson 2006 for Sweden; Bonnafous 1991 for France; and Oktem 2007 for differences between UK and the rest of Europe, especially Germany and France; for a comparison between UK, Spain, Italy, the Netherlands, Germany and France, see Cesari 2006



مطالعه کوتاهمدت در استرالیا و آلمان در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ صورت گرفته است. یافته‌های این مطالعات نیز در تحلیل ما گنجانده شده و به عنوان مبنای نگارش بخش سوم مورد استفاده قرار گرفته است؛ این بخش، آموزش چندفرهنگی را به عنوان مفهومی برای ارتقای آگاهی دانشجویان نسبت به اسلام‌هراسی در رسانه‌ها - و در جای دیگر - مورد بررسی قرار می‌دهد تا به آنان کمک کند قابلیت رسانه‌های چندفرهنگی را به دست آورند.

تحلیل روزنامه‌ها، ارزیابی روزآمدی از نحوه پرداختن رسانه‌ها به مسئله مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی یا - موضوع مطالعه ما - اسلام و اسلام‌هراسی به دست می‌دهد. این امر به ویژه درباره وضعیت حاکم بر استرالیا یا آلمان مصداق دارد، چون کانال‌های تلویزیونی اغلب اوقات به وضعیت دیگر کشورها می‌پردازند، گرچه تقاضا برای انعکاس بیش‌تر وضعیت مسلمانان، بخشی از گفت‌وگو کنونی درباره تلویزیون را تشکیل می‌دهد.^۲

کاربرد اصطلاح اسلام‌هراسی در این مقاله

در این مقاله اصطلاح اسلام‌هراسی برای اشاره به بی‌اعتقادی غیرعقلانی به دین اسلام و مسلمانان، ترس از اسلام و مسلمانان و نفی اسلام و مسلمانان به کار می‌رود.

در این مفهوم، اسلام‌هراسی زیر مقوله بیگانه‌هراسی^۳ است و ارتباط نزدیکی با ضدسامی‌گرایی^۴ دارد که وجه دیگری از نفی یک گروه قومی - مذهبی است. اورهان تعریفی کلی‌تر ارائه می‌دهد و اسلام‌هراسی را ترس از اسلام، مسلمانان و مسائیل مربوط به آن‌ها و بدگمانی نسبت به اسلام، مسلمانان و مسائیل مربوط به آن‌ها توصیف می‌کند. منظور ما شک و تردید مشروع نسبت به آموزه‌های اسلام و یا انتقاد اخلاقی از شیوه‌های آن نیست.

در گزارشی با نام امنیت‌سازی و شکاف مذهبی در اروپا: مسلمانان در اروپای غربی پس از ۱۱ سپتامبر،^۵ اسلام‌هراسی چنین تعریف شده است:

یک گفت‌وگو ضداسلامی مدرن و سکولار که با جذب اجتماعات مهاجر مسلمان در حوزه عمومی پدیدار شده و پس از ۱۱ سپتامبر رواج بیش‌تری یافته است. از این اصطلاح به شکل فزاینده‌ای در میان محافل سیاسی و رسانه‌ای و حتی سازمان‌های اسلامی استفاده می‌شود. در این خصوص به ویژه گزارش رانی مید^۶ (۱۹۹۷) (اسلام‌هراسی، چالشی برای همگان) جالب توجه است.

افزون بر این، سزاری تأکید می‌کند که دانشگاهیان هم‌چنان مشروعیت این اصطلاح را به بحث می‌گذارند و این پرسش را مطرح می‌کنند که تفاوت آن با اصطلاحات دیگر نظیر نژادپرستی، ضداسلام‌گرایی، ضدمسلمانی و ضدسامی‌گرایی در چیست.

اسلام‌هراسی را هم‌چنین باید با توجه به رابطه آن با تبعیض و نژادپرستی در سطح خصوصی، اجتماعی، سیاسی و نهادی مورد داوری قرار داد. مطالعه‌ای که به‌تازگی صورت گرفته است به همبستگی بالا بین نگرش‌های بیگانه‌هراسانه و اسلام‌هراسانه اشاره دارد.^۷ این امر به معنای آن

۳. Hafez and Richter 2007

۴. در رابطه با

اسلام در تلویزیون آلمان.

4. xenophobia

5. anti-semitism

Securitization and religious divides in Europe. Muslims in Western Europe after 9/11 (Cesari 2006)

۷. در رابطه با

European Union

Agency for Fundamental

Rights (FRA), 2007

برای نژادپرستی در اروپا.



است که اشخاص بیگانه‌هراس عموماً اسلام‌هراس هستند.^۸ لیولد و کونول هنگامی که اصطلاح عدم‌تمایزگذاری^۹ را روشی برای شناسایی اسلام و مسلمانان بدون تمایزگذاری بین کشورها و گروه‌ها یا بین ترور اسلامی و همسایگان مسلمان صلح‌جو عنوان می‌کنند، به معرفی مقوله جدیدی می‌پردازند.

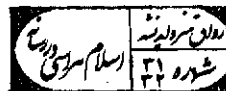
نتیجه آن می‌شود که تمایزگذاری لازم و مطمئناً وظیفه رسانه‌ها و آموزش است. مرکز اروپایی نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌هراسی (EUMC)^{۱۱} خاطرنشان می‌سازد که اسلام‌هراسی عمدتاً عامل خشونت و جنایت نژادپرستانه است و اغلب نباید فرق روشنی بین آن و نژادپرستی قائل شد. مرکز مزبور در گردآوری داده‌هایش، عمدتاً اعمال کلامی و خشونت‌آمیز را گنجانده است، در حالی که مطالعه ما درباره اسلام‌هراسی در رسانه‌ها، شکلی مخفیانه‌تر از اسلام‌هراسی را قابل تشخیص می‌سازد. این امر می‌تواند به خاطر قدرت خود در آلت دست قرار گرفتن بسیار خطرناک باشد.

اسلام در استرالیا و آلمان

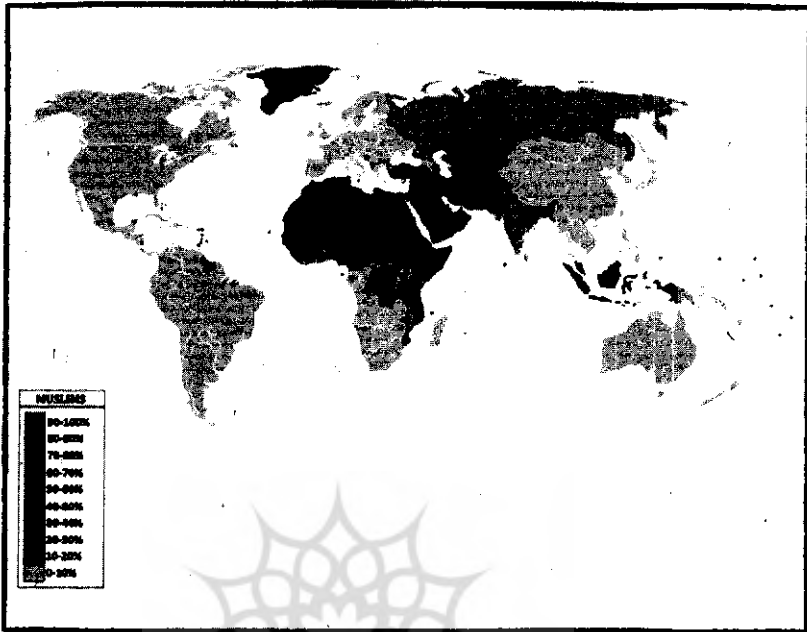
جمعیت مسلمانان در استرالیا به لحاظ زمینه قومی و موقعیت اجتماعی - اقتصادی خود در جامعه در مقایسه با گروه غالب ترک‌ها در آلمان از خاستگاه وسیع‌تری برخوردار است ولی تعداد آن‌ها کم‌تر است. در سال ۲۰۰۶، حدود ۳۰۰۰۰۰ مسلمان در استرالیا زندگی می‌کردند که نزدیک به ۱/۵٪ از جمعیت حدود ۲۰ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند.^{۱۲} در حدود یک‌چهارم این جمعیت عرب هستند. هم‌چنین لازم به ذکر است که افراد دیگری نیز در استرالیا زندگی می‌کنند که در کشورهای مسلمان به دنیا آمده‌اند ولی مسلمان نیستند. این افراد عمدتاً در مصر، عراق و لبنان به دنیا آمده‌اند. تنها ۵٪ از جمعیت استرالیا پیرو مذهبی جز مسیحیت هستند ولی از زمان سرشماری سال ۱۹۹۶، این گروه بیش‌ترین افزایش را داشته‌اند. بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تعداد افراد تازه‌وارد به استرالیا رقمی بیش از نیم‌میلیون نفر را تشکیل می‌داد. از میان این‌ها، ۹٪ پیرو اسلام، ۹٪ پیرو بودیسم، ۵٪ هندو و ۱٪ یهودی بوده‌اند. پیروان مذاهب غیرمسیحی در مقایسه با مسیحیان به طیف سنی جوان‌تری تعلق دارند.^{۱۳} جمعیت مسلمانان از ۱/۱٪ سرشماری در سال ۱۹۹۶ به ۱/۵٪ در سرشماری سال ۲۰۰۱ افزایش یافته است. این تعداد ممکن است بیش‌تر هم باشد، چون اعلام وابستگی مذهبی در سرشماری استرالیا داوطلبانه است. جالب این‌جاست که در فرم‌های سرشماری، شمار زیادی از مذاهب مسیحی فهرست شده‌اند ولی هیچ‌گونه تمایزی در رابطه با اسلام حتی بین شیعه و سنی گذاشته نشده است.

استرالیا از دهه ۱۹۷۰ به طور جدی چندفرهنگ‌گرایی و سکولاریسم را در کشور دنبال می‌کرده است و این امر به پذیرش بیش‌تر تفاوت‌ها و تنوع در مدارس و دست‌کم تا حدودی در کل جامعه منجر شده است و در رسانه‌ها نیز انعکاس پیدا کرده است. با این حال، باید در نظر داشت که استرالیا از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ دارای یک دولت ائتلافی محافظه‌کار بوده است. این دولت

8. Leibold and Kuhne 2003, 102-7
9. de-differentiation
10. The European Monitoring Center on Racism and Xenophobia 2006, 80 f
11. Australian Bureau of Statistics, 2005
12. Australian Bureau of Statistics, 2005



نقشه پراکندگی مسلمانان در جهان



در باره سیاست‌های چندفرهنگی سال‌های پیش چندان اشتیاقی از خود نشان نمی‌داد ولی توافق هر دو حزب درباره چندفرهنگ‌گرایی را نیز نفی نمی‌کرد. همچنین استرالیا، جزئی از ائتلافی بود که با وجود مخالفت بخش‌هایی از مردم در جنگ علیه عراق دخالت داشت. همچنین، باید در نظر گرفت که استرالیا در منتهی‌الیه جنوب شرقی آسیا واقع است، جایی که دارای نسبت بالایی از جمعیت مسلمان است.

به همین شکل، در آلمان، اکثریت جمعیت (حدود ۸۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶) مسیحی هستند و مذاهب پروتستان و کاتولیک هر یک به طور مساوی ۲۶ میلیون نفر پیرو دارند. همچنین درصد بالایی از آلمانی‌ها، هیچ گونه تعلق مذهبی ندارند. یهودیان حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر را تشکیل می‌دهند.^{۱۳} آلمان دارای جمعیت مسلمان ترک‌تبار زیادی است، اگر چه مسلمانانی از شمال آفریقا و دیگر کشورها نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

دفتر فدرال آمار، هیچ گونه اطلاعاتی درباره تعداد مسلمانان ندارد و فقط از ملیت مهاجران آگاهی دارد. تا همین اواخر، آمارهای موجود در آلمان تنها بین آلمانی‌ها و غیرآلمانی‌ها تمایز می‌گذاشت و نسبت جمعیت غیرآلمانی‌هایی را که در آلمان زندگی می‌کردند، حدود ۹٪ برآورد

می‌کرد؛ نسبتی که چندان از سال ۱۹۹۸ تغییر پیدا نکرده است. در پایان سال ۲۰۰۴، نزدیک به ۷ میلیون خارجی در آلمان اقامت داشتند که ۸۱٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند. از آن‌جا که فرزندان والدین خارجی به موجب قانون جدید تابعیت که از سال ۲۰۰۰ به مورد اجرا گذاشته شده است، پس از هشت سال زندگی در آلمان، آلمانی به شمار خواهند آمد، تعداد خارجی‌ان به طور رسمی کاهش یافته است.

یک سرشماری دز مقیاس کوچک که در سال ۲۰۰۵ صورت گرفت، نشان داد که حدود ۱۵۳۰۰۰۰۰ نفر در آلمان زندگی می‌کنند که دارای زمینه مهاجرتی هستند. این میزان در مقایسه با میزان ۹٪ خارجی‌ان، ۱۸٪ جمعیت را تشکیل می‌دهد.^{۱۴} آمار هم‌چنین نشان می‌دهد که بیشتر مهاجران از ترکیه آمده‌اند. حدود ۹۳٪ آنان مسلمان هستند و اکثر سنی هستند، ولی شمار زیادی از علوی‌ها نیز وجود دارند.^{۱۵} افزون بر این، مسلمانانی از یوگسلاوی سابق و نیز آسیا و آفریقا نیز وجود دارند. بنا به گفته رسید،^{۱۶} در سال ۲۰۰۶، حدود ۳۳۰۰۰۰۰ مسلمان در آلمان زندگی می‌کرده‌اند که حدود یک‌سوم آنان به دلیل کسب تابعیت دارای گذرنامه آلمانی بوده‌اند و در همان حال حدود ۱۵۰۰۰ نفر آلمانی‌هایی هستند که به اسلام گرویده‌اند.

از آن‌جا که آلمان تنها چند سال پیش، خود را یک کشور مهاجرپذیر معرفی کرد، در آن کشور پذیرش قومی چندفرهنگ‌گرایی و تنوع وجود ندارد. از این رو، موضوعات بحث‌برانگیز مانند ساخت مساجد، مقتضیات ویژه دانش‌آموزان دختر مسلمان یا سنت‌های اسلامی برای ذبح حیوانات سال‌هاست که بخشی از گفت‌وگوهای سیاسی، روزمره و رسانه‌ای را تشکیل می‌دهد.^{۱۷}

لارسن^{۱۸} بر واقعیتی تأکید می‌کند که درباره آلمان نیز مصداق دارد و آن عبارت از این است که رسانه‌های سوئدی اغلب میان گروه‌های فرهنگی و هویت‌های فردی بین مسلمانان تفاوتی قائل نمی‌شوند و یا نمی‌گویند که برخی مسلمانان، مذهبی نیستند. این امر هم‌چنین درباره برداشت رسانه‌ها از هویت اسلامی مشترک در اسپانیا، بریتانیا، هلند، آلمان و ایتالیا نیز مصداق دارد.^{۱۹}

۱۱ سپتامبر، مسئله انسجام در یک جامعه متکثر در استرالیا و آلمان را حادتر ساخته است، ولی وقایعی که در هلند اتفاق افتاد مانند قتل *تئو وان گوگ*^{۲۰} در سال ۲۰۰۴ تأثیر خاصی بر این گفت‌وگو در آلمان به جای گذاشت. توانایی مسلمانان برای ادغام، گاه به شکل بنیادی زیر سوال می‌رود و شکست جامعه چندفرهنگی بار دیگر مورد بحث واقع شده است، گرچه مشابه وقایعی که در هلند رخ داد در آلمان اتفاق نیفتاده است. ترک‌های مسلمان تأکید کرده‌اند که از سال ۲۰۰۱ اغلب اوقات اسلام‌هراسی را تجربه کرده‌اند. این امر بدان منجر شده است که مذهب برای بسیاری جاذبه بیش‌تری داشته باشد.^{۲۱} با وجود وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، در ارتباط با مسلمانان در ایالات متحده، ما شاهد وضعیتی متفاوت هستیم که ناشی از وضعیت اجتماعی - اقتصادی متوسط به بالای آنان است.

14. Statistisches bundesamt, 2007
15. Zentrum für Türkeistudien 2004
16. Remid, 2007

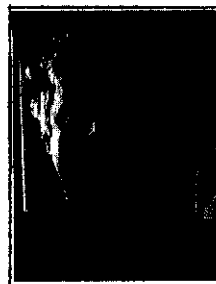
۱. برای بحث مفصل درباره شرایط دشوار زندگی مسلمانان در آلمان نک به: Karakasoglu and Luchtenberg, 2004

18. Larsson, 2006
19. Cesari, 2006

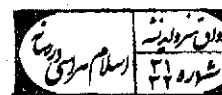
۲. Theo van Gogh

مؤک فیلمساز هلندی که در جریان ساخت یک فیلم مستند درباره یک زن مهاجر سومالیایی که به افکار به ظلم متحجرانه مسلمانان می‌پرداخت و در پی اعتراضات گسترده مسلمانان به فیلم وی توسط یک مسلمان در هلند به قتل رسید.

21. Zentrum for Turkeistudien, 2004



• تئو ون گوگ



گفتمان رسانه‌ای درباره مهاجرت در استرالیا و آلمان

رسانه‌ها نقش مهمی در جوامع مدرن دارند بدون رسانه‌ها ایده دهکننده جهانی نمی‌تواند شکل بگیرد. رسانه‌ها وظیفه اطلاع‌رسانی به ما را بر عهده دارند و آگاهی ما را از رویدادهایی که در گوشه و کنار گیتی رخ می‌دهند، ارتقا می‌بخشند، ولی آن‌ها با گزینش اطلاعات و تأکید بر رویدادها از جهت گوناگون دانش ما را می‌سازند. از این رو، رسانه‌ها می‌توانند نگرش‌ها و عقاید موجود در ارتباط با رویدادها، اعتقاد به درست و غلط و یا اعتقاد به رهبران یا گروه‌های سیاسی را بزرگ‌نمایی کنند. این امر به همان اندازه که در ارتباط با کشور خودی مصداق دارد، در رابطه با کشورهای خارجی نیز مصداق پیدا می‌کند؛ چون این رسانه‌ها هستند که به ما درباره آمار مهاجرت، تاریخ فرهنگی گروه‌هایی که اخیراً به کشور مهاجرت کرده‌اند یا فرآیندهای ادغام اطلاع می‌دهند.^{۲۲} انتشار اطلاعات درست، اطلاعات غلط و اطلاعات تأثیرگذار، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و ممکن است همراه با هم به ساخته‌شدن جهان یک فرد و نگرش‌های یک فرد منتهی شوند.

بنابراین، رسانه‌ها در دولت‌های دموکراتیک گاه رکن چهارم نامیده می‌شوند.^{۲۳} با این همه، رسانه‌ها از جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، مستقل نیستند و در نتیجه قدرت تأثیرگذاری آن‌ها تا اندازه‌ای از جانب عقاید مسلط محدود می‌شود، گرچه گفتمان رسانه‌ای به هیچ‌وجه ارتباط نزدیکی با قدرت ندارد.

اکتم^{۲۴} می‌گوید:

رسانه‌های اروپایی دیدگاه واحدی به اسلام و مسلمانان ندارند.

گفتمان مهاجرت در این‌جا، گفتمانی درباره مهاجرت به لحاظ معنا و اهمیت آن برای جامعه تفسیر می‌شود. گفتمان مهاجرت را - که منظور ما در این‌جا گفتمان مهاجرت در رسانه‌هاست - می‌توان به صورت یک بیوستار^{۲۵} درک کرد که در آن طیفی از واکنش‌ها نسبت به مهاجرت را می‌توان یافت و این امر، چند فرهنگ‌گرایی را در یک سو و نژادپرستی را در سوی دیگر قرار می‌دهد یا به عبارت دیگر پذیرش در برابر نفی مهاجرت و پی‌آمدهای آن برای تنوع فرهنگی و زبانی.

پیوند بین رسانه‌ها و جریان اصلی جامعه و تأثیرگذاری متقابل آن‌ها را می‌توان با مقایسه گفتمان مهاجرت در رسانه‌های استرالیا و آلمان به نمایش گذاشت. در هر دو کشور، رسانه‌ها نگرش‌های سیاسی عمومی را نسبت به مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی تأیید می‌کنند و در نتیجه این پدیده‌ها به واسطه نفوذ رسانه‌ها مورد حمایت و بزرگ‌نمایی قرار می‌گیرند.

استرالیا دارای سیاست رسمی مهاجرپذیری و چندفرهنگ‌گرایی است - گرچه در حال حاضر این سیاست مورد تهاجم واقع شده است - و در همان حال آلمان نیز به آهستگی در حال

22. Zentrum für
Turkeistudien 1995, 4

۲۳. در ارتباط با مسئولیت روزنامه‌نگاران

در دموکراسی هانک

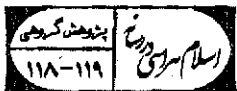
Jagerad Link 1995, به:

Schultz 1998, Harcup

2006

24. Oktem, 2007

25. continuum



تبدیل شدن به یک جامعه چندزبانه و چندفرهنگی است، گرچه این امر به طور رسمی توسط همه سیاستمداران مورد اذعان قرار نگرفته است. این تفاوت در رسانه‌های هر دو کشور از رهگذر نحوه پرداختن آن‌ها به مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی مشهود است.

می‌توان گفت که تفاوت‌های قابل ملاحظه بین گفتمان رسانه‌های استرالیا و آلمان درباره مهاجرت، در سه حوزه یافت شده است:

۱. پذیرش بیش‌تر چندفرهنگ‌گرایی در رسانه‌های استرالیا که از روی تعداد بیش‌تر مقالات درباره زندگی چندفرهنگی روزمره و عادی آشکار می‌شود؛

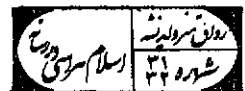
۲. تفاوت در نمایش نقش‌های مهاجران؛

۳. اصطلاحات مورد استفاده برای اشاره به مهاجران.

برخلاف گفتمان دارای شمولیت در رسانه‌های وزین استرالیا که در آن‌ها تنوع ناشی از مهاجرت، اغلب طبیعی جلوه‌گر می‌شود، بیش‌تر مقالات در روزنامه‌های آلمانی که به مسئله مهاجرت و بی‌آمدهای آن می‌پردازند، منفی هستند.^{۲۶} مقالات اندکی به زندگی عادی و روزمره در یک جامعه چندفرهنگی می‌پردازند. این مسئله مهمی است، چون مشتریان آلمانی رسانه‌ها را از فرصت آگاهی از زندگی معمول همسایگان مسلمان‌شان محروم می‌سازند. اغلب گمان می‌رفته و نیز گمان می‌رود که تلویزیون، به ویژه در برنامه‌های منظم خود که بعدازظهرها یا اوایل عصر پخش می‌شوند، این خلاء را پر می‌کند. نمونه‌های گزینایی وجود دارد، ولی این، به ندرت ویژگی دائمی برنامه‌هاست.

این رویکرد به چندفرهنگ‌گرایی در رسانه‌ها ارتباط نزدیکی با نقش‌هایی دارد که مهاجران خود در رسانه‌ها ایفا می‌کنند. تصویرسازی مهاجران در رسانه‌های آلمان عمدتاً بدین صورت است که نقش قربانی و یا مرتکب جرم به آن‌ها نسبت داده می‌شود و اغلب به رابطه آن‌ها با جامعه یا دولت آلمان پرداخته نمی‌شود. در آلمان، رسانه‌ها در یافتن کلمات مناسب برای اشاره به افرادی که به کشور مهاجرت کرده‌اند و اخلاف آن‌ها با دشواری زیادی مواجه می‌شوند. اصطلاح **Migranten** (مهاجران) بسیار با آغراه به کار برده می‌شود؛ در عوض مهاجران، **Auslander** (خارجی) و یا **Fremde** (بیگانه) خوانده می‌شوند. این امر باعث می‌شود که مهاجران خارجی و فرزندان متولدشده آنان در آلمان از خارجیان واقعی مانند جهان‌گردان یا بازدیدکنندگانی که به طور کوتاه‌مدت برای فعالیت‌های بازرگانی وارد کشور می‌شوند، تشخیص داده نشوند.^{۲۷} استفاده از کلمه خارجی به جای مهاجر، نه تنها سبب سردرگمی می‌شود - چون امکان تمایز‌گذاری بین مهاجران بلندمدت و خارجیان بازدیدکننده کوتاه‌مدت را نمی‌دهد - بلکه هم‌چنین آنگ خارجی به آن‌ها می‌زند؛ یعنی افرادی که واقعاً به آلمان متعلق ندارند. از این رو، شکاف بین ما و آن‌ها در گفتمان رسانه‌ای حفظ می‌شود.

26. Ruhmann and
Deren, 2000
27. Luchtenberg and
McLelland, 1998



تحلیل رسانه‌ها درباره مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی در استرالیا و آلمان نشان می‌دهد که تمایزگذاری بین تعاملات مربوط به مهاجرت و تعاملات مربوط به اسلام دشوار است؛ چون اغلب به هم وابسته‌اند. این امر به ویژه درباره آلمان مصداق دارد که در آن، گروه مسلط مهاجران، ترک‌های مسلمان هستند.

اسلام و اسلام‌هراسی در رسانه‌های استرالیا و آلمان

رسانه‌های استرالیا

استرالیا در ده سال گذشته شاهد افزایش قابل توجه مهاجران مسلمان بوده است، گرچه درباره میزان این ارقام اختلاف نظر وجود دارد. از سال ۲۰۰۱، خصومت فزاینده‌ای نسبت به این مهاجران در استرالیا وجود داشته است که شاید بتوان ریشه آن را در ظهور *پائولین هانسون*^{۲۸} و حزب نژادپرست یک ملت^{۲۹} در دهه ۱۹۹۰ یافت؛ یعنی هنگامی که حملات به چندفرهنگ‌گرایی افزایش یافت و یار دیگر انتقاد از اقلیت‌ها برای عدم جذب مهاجرین، قابل پذیرش گردید.^{۳۰}

سه روزنامه وزین و مهم در استرالیا وجود دارد: *سیندی مورنینگ هرالد (SMH)* در شهر سیندی،^{۳۱} *ایچ*^{۳۲} در شهر *ملبورن* و *استرالین*.^{۳۳} افزون بر این، مطبوعات زرد در کلیه شهرهای عمده منتشر می‌شوند و روزنامه‌های منطقه‌ای و محلی متعددی وجود دارند، گرچه پژوهشی که در این‌جا ذکر شده بر سه روزنامه وزین بالا تمرکز دارد. می‌توان گفت که هر سه این روزنامه‌ها به مسایل مهاجرت، چندفرهنگ‌گرایی و تنوع حساسیت نشان می‌دهند که این امر درباره مطبوعات زرد مصداق ندارد. سه روزنامه منتخب، میانه‌رو بوده و یا تا حدودی گرایش راست به لحاظ سیاست‌های تحریریه دارند و عموماً لیبرال هستند.

سیندی مورنینگ هرالد و سیندی ایچ به گروه لیبرال *فیر فکس*^{۳۴} تعلق دارند، در حالی که روزنامه لیبرال-محافظه‌کارتر *ملبورن استرالین* متعلق به پنگاه خبری *روبرت مرداک*^{۳۵} است. رسانه‌ها در استرالیا مانند بسیاری از کشورهای دیگر تحت مالکیت تعداد انگشت‌شماری از کارآفرینان هستند که روبرت مرداک و خانواده *پاکر*^{۳۶} از همه آن‌ها قدرتمندترند. شهرهای بزرگ دارای مطبوعات زرد خاص خود هستند که به لحاظ اجتماعی محافظه‌کارند.

البته، اسلام در سال‌های اخیر موضوعی برجسته بوده است. به لحاظ تاریخی، تصویر غالب اسلام در مطبوعات بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ شاهد تغییرات زیادی بوده است؛ این تصاویر *جالب ولی نامتضمن* در دهه ۱۹۵۰ و اوائل ۱۹۶۰ گرفته تا *ناسیونالیست* همراه با *خشونت تروریستی* در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و *انقلابی بنیادگرا* به نمایندگی *آیتا...* خمینی در دهه ۱۹۸۰ و نیز همراه با ویژگی *حجاب* - زنانی که هم‌زمان همسرانی مطیع و جنگجویانی هولناک هستند - در دهه ۱۹۹۰ متغیر بوده است. در دهه ۱۹۸۰، در استرالیا مانند دیگر کشورهای غربی، تصویر اسلام از تصویر کلیشه‌ای تاریخی به تهدیدی فزاینده تبدیل شد که ناشی از وقایع ایران و

28. Pauline Henson

29. One Nation

30. Abbott et al. 1998;

Jakubowicz, 2004

31. Sydney Morning Herald

32. The Age

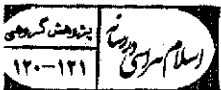
33. The Australian

34. Fair Fax

35. Rupert Murdoch's

News Corporation

36. Packer

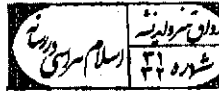




تهدیدهای شمال از سوی اندونزی (با توجه به منازعه آچه) رویارویی مسیحیان و مسلمانان در آمبون، جبهه آزادی بخش ملی مورو در فیلیپین، شورش‌های اسلام‌گرایان در اندونزی و مالزی به کلیساهای مسیحی در جاکارتا وصل بوده است؛ دومینوها یکی یکی در حال فرو ریختن بودند. دخالت استرالیا در جنگ اول خلیج فارس، چهره اسلام را تیره‌تر کرد. تاکید از روی خشونت برداشته شد و به سمت تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی و نیز اصول بنیادی و اعتقادات اسلام (برای نمونه، نقش زنان، حقوق بشر، قوانین شریعت به ویژه مجازات‌های اسلامی، ختنه زنان و قصاص) سوق یافت و این گونه نشان داده شد که اسلام در آزمون جامعه متملن با شکست روبه‌رو شده است. رفتار طالبان با زنان در افغانستان پوشش رسانه‌ای خاصی دریافت کرد و حجاب به نماد همه این‌ها تبدیل شد.

از ۱۱ سپتامبر بدین سو، مسلمانان به یکی از داغ‌ترین موضوعات در مطبوعات تبدیل شده‌اند و حجاب هم‌چنان نماد قدرتمند تهدید و سرگوب بوده است. لحن کلام در صحبت از اسلام تاکید بر ریسک، همراه با خفه‌ساختن صداها و تصاویری که خود مسلمانان از خود ارائه می‌داده‌اند و نیز شیطانی‌تر نشان دادن اسلام بوده است. چندفرهنگ‌گرایی (استقبال از مهاجران) و مصالحه ملی (اذعان به رنج‌ها و زبان‌های بومی‌ها) که در حدود دو دهه سیاست رسمی دولت استرالیا بوده، مورد تهاجم فزاینده قرار گرفته است و درخواست شده تا سیاستی جایگزین آن شود که به موجب آن احتمالات آتی، مبنای تصمیم‌گیری‌ها باشند و مخاطرات مشهود، مبنای اقدامات قرار گیرند.^{۳۷} برداشت نسبت به مسلمانان از جماعتی که به لحاظ اجتماعی مشکل‌آفرین بوده و در حاشیه

37. Humphrey, 2005



قرار دارند به آن سو حرکت کرده که هدف نژادپرستی آشکارتری قرار گرفته‌اند و مایه هراس و ترس، جلوه‌گر شده‌اند.

با وجود این که اقلیتی از مقالات روزنامه‌ها و کتاب‌ها تلاش می‌کردند تا این دیدگاه را تعدیل کنند،³⁸ آن چه در مطبوعات وجه غالب داشت، این دیدگاه بود که «اسلام، جهانی را عرضه می‌کند که ... در آن بی‌نظمی حکم فرماست و نه زندگی عادی، با ثبات و زندگی اجتماعی‌ای که اکثریت عظیم مسلمانان آن را تجربه می‌کنند.»³⁹

با این حال آن گونه که اکبر زاده خاطر نشان می‌سازد، در حالی که مسلمانان در سراسر جهان طیفی را به نمایش می‌گذارند که در یک سوی آن ستیز و در سوی دیگر هماهنگی وجود دارد، «شمار قابل توجهی از بازیگران مسلمان، به ویژه رژیم‌های حاکم، در میانه این طیف جای می‌گیرند»⁴⁰ که در آن هم‌زیستی و تنوع غالب است.

در چهارچوب این جو جدید، رابرت سان⁴¹ در SMH (۱۶ سپتامبر ۲۰۰۲) از ویروس جدید /ایئولوژیک اسلام‌هراسی سخن می‌راند که متأسفانه استرالیا نیز از شر آن، در امان نمانده است. رسانه‌های چاپی در این باره سابقه‌ای غیر یک‌دست دارند. برای نمونه، در روزنامه هرالده سان (Herald Sun) چاپ ملبورن، مقاله‌نویسی به نام /تندرو یالت⁴² اواخر سال ۲۰۰۱ چنین نوشت:

[...] عیسی کافران را به قتل نمی‌رساند، زنانی را که ترانه‌های غیر مودبانه درباره او می‌خوانند، اعدام نمی‌کرد و اعضای بدن مردان را قطع نمی‌کرد، با زنی که خانواده‌اش را به قتل رسانده، هم‌بستر نمی‌شد یا دختر ۹ ساله جماع نمی‌کرد، خواستار قتل یهودیان نمی‌شد و اجازه کتک زدن زنان را نمی‌داد... و از همه این‌ها گذشته، به کسانی که با کافران جنگ نمی‌کردند، وعده رفتن به بهشت نمی‌داد.

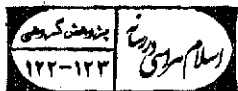
ژانت آلبرتسن⁴³ در همان اوان در روزنامه وزین استرالیان مقاله‌ای نوشت و تلاش کرد تا چنین استدلال کند که تجاوز به عنف توسط مردان مسلمان، نزد رهبران مسلمان محلی امری قابل بخشش به حساب می‌آید و آنان مردان جوان را از مسئولیت اخلاقی خود مبرا می‌کنند. این تحریف جدی واقعیت‌ها به شمار می‌آید.

سروت کدور⁴⁴ از دیدگاه زنان مسلمان جوان که در استرالیا پرورش یافته بودند، در سال ۲۰۰۲ چنین نوشت:

اکنون سال‌هاست که روندی در رسانه‌ها ظهور پیدا کرده است؛ یعنی شیطانی جلوه دادن اسلام و مسلمانان... این اخبار، بینشی نسبت به جهان اطراف در اختیار ما می‌گذارند، جهانی که در آن مجاهدین، تروریست خوانده می‌شوند و صراط مستقیم، بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود.

او به طور مشخص درباره چهره‌ای که از زنان مسلمان ارائه می‌شود، چنین می‌گوید:
روزنامه‌نگاران و نویسندگان بدون این که هیچ گونه بینشی نسبت به اسلام داشته باشند،

- 38. Manning, 2006
- 39. Brasted, 2001, 221
- 40. Akbarzadeh, 2005
- 41. Robert Manne
- 42. Andrew Bolt
- 43. Janet Albrechsten
- 44. Sarwet Kaddour



نگرش دین اسلام نسبت به زنان را محکوم می‌کنند در رسانه‌ها، ما دائماً افرادی ضعیف و مطیع دینی به تصویر کشیده می‌شویم، که در پی سرکوب و سلطه یافتن هستیم. نسبت به زنان مسلمانی که پوشش اختیار کرده‌اند، دلسوزی می‌شود و آنان قربانی نظام مردسالارانه جلوه داده می‌شوند. ولی این اصلاً صحیح نیست. ما در اسلام، از جایگاهی دارای احترام و برابر برخورداریم.^{۴۵}

دیگر بخش‌های رسانه‌ها، میانه‌روتر هستند. از فوریه تا آوریل سال ۲۰۰۳، برخی در رسانه‌های استرالیا با دقت به مسئله جنگ قریب‌الوقوع با عراق و ارتباط آن با عراقی‌هایی که در استرالیا زندگی می‌کردند، می‌پرداختند. گزارش‌ها درباره استرالیایی‌های عراقی تبار عمدتاً مثبت بود. روزنامه سیدنی مورنینگ هرالد در میان آن روزنامه‌هایی قرار دارد که مسایل حساس در آن، با هم‌دردی پرداخته می‌شود:

در این سوی جهان، عراقی‌ها برای سرزمین مصیبت‌دیده خود اشک می‌ریزند.^{۴۶}
اگر توجه کنیم که تعداد استرالیایی‌های عراقی تبار و عراقی‌هایی که در استرالیا زندگی می‌کنند بسیار اندک هستند، این امر حتی بیش‌تر جالب توجه خواهد بود.

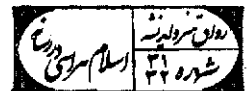
روزنامه مزبور طی یک رشته مقاله، اطلاعات زیادی درباره جامعه عراقی‌های مقیم سیدنی ارائه داد. این مقاله و نیز مقاله دیگری که در روزنامه‌های عربی‌زبان در استرالیا به چاپ رسیدند، به نظر، هدفشان کاهش واکنش‌های منفی و احتمالی در میان استرالیایی‌ها بوده است. این امر احتمالاً ضروری انگاشته شده بود، چون در جریان جنگ اول خلیج فارس و نیز پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و بمب‌گذاری‌های بالی، برخی واکنش‌های افراطی نسبت به مسلمانان اتفاق افتاد، در نتیجه یکی از انگیزه‌های انتشار این مقالات می‌توانست برقراری آشتی در میان مردم استرالیا، با توجه به مقدار اندک عراقی‌ها و نیز ارائه اطلاعات بیش‌تر درباره آن‌ها باشد.

در بحبوحه انتشار گزارش‌های مثبت و محتاطانه درباره عراقی‌ها و استرالیایی‌های مسلمان، برخورد یکسان با ادیان و مذاهب عمده، توسط رییس جدید کلیسای انگلیکان در سیدنی مورد پرسش قرار گرفت؛ او در موعظه خود در مراسم تحلیفش اعلام کرد که تنها یکی از ادیان جهان می‌تواند بر حق باشد. رسانه‌ها - به ویژه سیدنی مورنینگ هرالد - این پیام را چالشی برای استرالیای چندمذهبی تلقی کردند. جالب این‌که اکثر واکنش‌ها توسط اعضای تحریریه و نیز نامه‌های ارسالی به دبیران سرویس‌های خبری در حمایت از استرالیای چندمذهبی بود. رییس کلیسای انگلیکان در موعظه خود گفته بود:

اگر یک دیدگاه صحیح و دیگر دیدگاه‌ها نادرست باشد، ما باید به حماقت‌کشاندن تساهل اجتماعی به نسیب‌گرایی مذهبی یا فلسفی را متوقف سازیم.^{۴۷}

وی بعداً با گفتن این‌که مسیحیت و اسلام هر دو نمی‌توانند بر حق باشند و منظورش نه حمله به اسلام بلکه گفتن حقیقت بوده است، کلام خود را روشن‌تر کرد.

- 45. Kaddaur, 2002
- 46. SMH: feb 18, 2006
- 47. SMH: March 10, 2003



حتی اظهارنظرهایی که از عقاید رییس کلیسا حمایت می‌کردند از زمان‌بندی این اعلامیه و بی‌احترامی به دیگر ادیان انتقاد می‌کردند:

آقای نیسن باید تشخیص دهد هنگامی که می‌گفت برخی از اعتقادات اقلیت‌ها دروغ‌های بزرگ و فریب شیطان هستند که هدفشان انهدام زندگی موفنان است، چندان احترامی برای حقوق آنان قائل نمی‌شد. سیدنی از پیش نیز دست‌خوش تنش‌های مذهبی بوده است. این تنش‌ها در نتیجه جنگ خلیج فارس وخیم‌تر شدند. ساکنان سیدنی ممکن است رییس جدید کلیسا را ببخشند که در آغاز خدمت خود، صریحاً به اعلام مواضع پرداخت. ولی از این پس آنان استحقاق این را دارند که انتظار لحنی نرم‌تر، تساهل بیشتر و وقت‌شناسی بیش‌تری داشته باشند.^{۴۸}

بعدها، *کاردینال جرج یل*، ارشدترین روحانی کاتولیک در استرالیا، در مصاحبه‌ای با نشریه *تسنال کاتولیک ریپورتر*^{۴۹} گفت:

اسلام در مقایسه با مسیحیت بسیار جنگ طلب‌تر است و در رابطه بین جهان اسلام و جهان غیراسلامی، وضعیت طبیعی اگر جنگ نباشد، تنش یا خصومت است و این که یافتن دوره‌های تساهل در اسلام کار دشواری است.

واکنش‌ها در مطبوعات متفاوت بود، ولی برخی از آن‌ها شدیداً از کاردینال انتقاد کردند و به مسلمانان، تا اندازه‌ای امکان صحبت داده شد. برای نمونه از *علی رود*،^{۵۰} سخنگوی شورایی اسلامی نیوساوت و *ولز*^{۵۱} در نشریه *زرد سیدنی* یعنی *دیلی تلگراف* چنین نقل شد:

این مسیحیان اروپایی غربی بودند که جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند، قسمت اعظم جهان (از جمله مناطق دارای اکثریت مسلمان) را در جریان عصر اکتشافات به تسخیر درآوردند در نتیجه استعمار مسلمانان، طی قرن‌ها استعمار قدرتمند و ثروتمند شدند و امروزه نیز هم‌چنان از واردشدن جدی به مسایل بخشودگی بدهی‌ها، خلع سلاح و اصلاحات تجاری امتناع می‌ورزند.

از یک‌سو، این روند در رسانه‌های چاپی استرالیا شاهد افزایش گزارش‌ها درباره ترس از اسلام و به ویژه ارائه چهره‌های متعصب، جزمی، مبارز، بنیادگرا و زن‌ستیز از مسلمانان بوده است.^{۵۲} از سوی دیگر، مسلمانان هنوز حق اظهارنظر دارند به گونه‌ای که مسلمانان در رسانه‌ها سخنان بی‌تر کاستلو،^{۵۳} خزانه‌دار فدرال که در فوریه سال ۲۰۰۶ چند فرهنگ‌گرایی *آبکی*^{۵۴} را محکوم کرده بود و هم‌چنین سخنان *جان هوارد*، نخست وزیر استرالیا در سپتامبر همان سال ۲۰۰۶ - که از مسلمانان می‌خواست تا ارزش‌های استرالیایی را بپذیرند، زبان انگلیسی بیاموزند و به‌طور کامل جذب جامعه استرالیا شوند و رفتاری برابر با زنان داشته باشند - به چالش گرفته شد. گرچه یک تحول ناراحت‌کننده این بود که مسلمانان از انتشار نامه به مطبوعات در پاسخ به سخنان کاستلو و نیز تذکرات شماری دیگر از وزرای دولت، منع شدند.

48. SMH: March 15 & 16, 2003

49. National Catholic Reporter, 2006

50. Ali Roude

51. The Islamic Council of New South Wales

52. Dunn 1990

53. Peter Costello

54. Mushy Multiculturalism



تا آنجا که به مثال‌های ما از سیدنی مورنینگ هرالده و استرالیان مربوط می‌شود، گفتمان، عمدتاً دربارهٔ نژادپرستی است ولی به هیچ وجه نژادپرستانه نیست. نژادپرستی موضوعی مهم در گفتمان مهاجرت رسانه‌های استرالیاست که می‌تواند با جنبش‌های حقوق بشر و برابری فرصت‌ها و نیز سیاست‌های ضد تبعیض پیوند داشته باشد. گرچه پیش‌تر مقالات مربوط به نژادپرستی، به بومی‌های استرالیا می‌پردازند، نژادپرستی خود مسئله‌ای در نظر گرفته می‌شود که باید جدی انگاشته شود. حتی پیش از آن که سیاستمدار پوپولیست راست‌گرا، پاتولین هانسون که حزب دست راستی یک ملت را بنیاد نهاد، وارد صحنه شود.

در حالی که هنوز اغلب، علیه بومیان تبعیض روا داشته می‌شود، نژادپرستی علیه مهاجران مسلمان و یا مهاجران خاورمیانه‌ای در سال‌های اخیر رشد داشته است و این امر در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرده است.⁵⁵

رسانه‌های آلمان

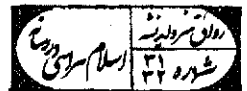
در آلمان، روزنامه‌های منطقه‌ای غیر زرد بسیار بیش‌تری وجود دارند که تقریباً در هر شهر کوچکی یافت می‌شوند. مطالعه ما تحلیل خود را بر دو روزنامهٔ لیبرال متمرکز کرده است که در سراسر کشور توزیع می‌شوند و خواننده دارند، با وجود این که دارای پیش‌زمینهٔ منطقه‌ای هستند. این روزنامه‌ها عبارتند از زود دویچه زایتونگ (SZ)⁵⁶ که در مونیخ چاپ می‌شود و فرانکفورتر راندشا (FR)⁵⁷ که در فرانکفورتر منتشر می‌گردد.

ما به ویژه بر این روزنامه‌ها تمرکز کرده‌ایم چون آن‌ها را می‌توان با روزنامه‌های استرالیایی سیدنی مورنینگ هرالده و استرالیان مقایسه کرد بخشی از تمرکز ما بر روزنامه‌های منطقه‌ای مانند لایپزیگ فولکس زایتونگ بوده⁵⁸ است. ولی ما هیچ نمونه‌ای را از این روزنامه‌ها در این مقاله در نظر نگرفته‌ایم. در عوض، چند نمونه از معروف‌ترین روزنامهٔ زرد آلمانی یعنی بیلد زایتونگ⁵⁹ ارائه می‌دهیم.

جکر ولینک⁶⁰ چنین فرض می‌کند که رسانه‌ها نه تنها تأثیری عظیم بر مهاجرت و گفتمان اسلام (و در نتیجه عقاید و رفتار ساکنان کشور) دارند، بلکه در افزایش جرم و جنایت علیه مهاجران و پناهندگان هم سهیم هستند.

در مطالعه‌ای دربارهٔ روزنامه‌های آلمان (آوریل - اوت ۲۰۰۳)، مقالات زیادی یافت شد که به مذهب و به‌طور دقیق‌تر اسلام و مسلمانان می‌پرداختند و تنها دو مقاله به ادیان و مذاهب دیگر پرداخته بودند. چهار مقاله از ده مقاله به زوسری زنان اشاره داشتند که ناشی از اقدام یک معلم مسلمان در درخواست از دادگاه عالی فدرال برای این بود که به او اجازه داده شود در مدرسه زوسری خود راه، سر کند. سه مقاله به خلیفه گلن⁶¹ رهبر یک گروه از مسلمانان بنیادگرا مربوط می‌شد که پس از سپری کردن یک دورهٔ محکومیت چهارساله از زندان آزاد شده بود. در این باره،

- 55. Anti-discrimination Board of NSW, 2003, 64 ff
- 56. Sueddeutsche Zeitung.
- 57. Frankfurter Rundschau
- 58. Leipziger Volkszeitung
- 59. Bild-Zeitung
- 60. Jager and link, 1995, 12
- 61. Caliph of Cologne



اسلام در رسانه‌ها دارای ماهیتی بنیادگرا و مرتبط با جرم و جنایت دانسته شده بود هم‌چنین این امر در مورد یک مقاله دیگر که درباره یک گروه مسلمان به نام میلی گروس^{۶۲} انتشار یافته، مصداق می‌یابد که ادعا کرده از یک گروه بنیادگرا به گروهی دموکراتیک‌تر تبدیل شده است، گرچه سازمان امنیت داخلی آلمان چنین اعتقادی ندارد. نویسنده مقاله، موضع منفی خود را کتمان نمی‌کند و عنوان Fundis auf Samtpfoten را برای مقاله خود برگزیده است که به معنی بنیادگرایان با دستکش‌های مخملی و یا بنیادگرایان، روش نرم را در پیش گرفته‌اند، است. استعاره‌ای که دارای معنایی مشابه گرگ در لباس میش است که به روشنی نشانگر شکاکیت نویسنده است.

جای هیچ شکی وجود ندارد که بحث روسری مدت زمان زیادی در رسانه‌ها مطرح بوده است و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهد بود، چون تصمیم درباره این که آیا معلمان باید اجازه پوشیدن روسری را داشته باشند و یا این که آیا باید پوشیدن روسری در نهادهای دولتی مجاز دانسته شود یا خیر، هنوز در بیش‌تر ایالات آلمان حل نشده است. بحث درباره این موضوع اغلب همراه با اسلام‌هراسی مطرح می‌شود. در مقاله‌ای در فرانکفورت راندشا، سخنی از گرهارد شرودر صدراعظم وقت آلمان علیه پوشیدن روسری نقل شد. او گفته بود کسی که می‌خواهد در آلمان زندگی کند باید به قوانین آلمان احترام بگذارد و زبان آلمانی را یاد بگیرد. نویسنده، این گفته را زیر سوال نمی‌برد، گرچه رابطه بین دانستن زبان، احترام به قانون و روسری، اصلاً روشن نیست. وزیر آموزش و پرورش در ایالت بادن ورتمبرگ^{۶۳} - نخستین ایالتی که لایحه‌ای بر ضد معلمان روسری‌پوش، به تصویب رساند - بر این اصرار می‌ورزد که روسری باید ممنوع شود چون نه تنها نمادی مذهبی است بلکه نماد سیاسی بنیادگرایی به شمار می‌رود و با قانون اساسی آلمان سازگار نیست.

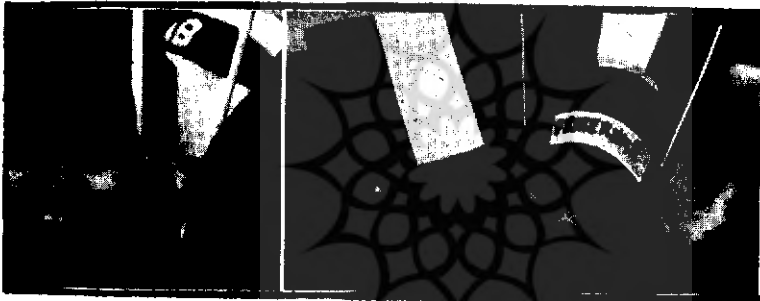
نمادگرایی سیاسی روسری به موضوع اصلی تبدیل شده است. یک سال پیش، رییس شورای مرکزی مسلمانان در آلمان در مصاحبه‌ای اعلام کرد که در صورت ممنوعیت روسری، این امر مانعی بر سر راه جذب مسلمانان ایجاد خواهد کرد. شباهت چشم‌گیری در این‌جا با مواضع گروه^{۶۴} های آلمانی محافظه‌کار وجود دارد که روسری را مانعی در راه جذب مسلمانان به شمار می‌آورند. جذب، اصطلاحی کلیدی در مباحث مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی در آلمان برای مدتی طولانی بوده است و می‌توان آن را به رویدادهای جدید مانند بحث درباره روسری ربط داد.

موضوع فرشته لودین^{۶۵}، یک زن جوان افغان - که به عنوان یک معلم در بادن ورتمبرگ آموزش دیده بود - هنگامی که درخواست کرد تا به او اجازه داده شود روسری بر سر کند، ابعاد وسیعی پیدا کرد. او دعوی خود را در چندین دادگاه بدوی تا دادگاه قانون اساسی فدرال مطرح کرد. این دادگاه در حکم نهایی خود که در سپتامبر ۲۰۰۳ صادر کرد بر ضرورت برخورد با تمامی

- 62. Milli Gorus
- 63. Baden-Wurttemberg
- 64. Integration
- 65. Freshta Ludin



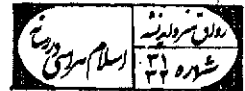
ادیان و مذاهب در آلمان به طور یکسان تأکید کرد. این حکم بدون درنگ به عنوان تصمیمی غیرسودمند، مورد انتقاد واقع شد، ولی این امر مانع از ظهور قوانین ضد روسری⁶⁶ نشد. تصمیم دادگاه قانون اساسی فدرال، مباحث بسیار عاطفی و مداومی را میان سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و مردم برانگیخت؛ این که چرا برخی متخصصان و دانشگاهیان جوان مسلمان، هم‌چنان روسری بر سر می‌کنند، تا چه اندازه تحت تأثیر سازمان‌های افراطی قرار دارند و تا چه اندازه معلمان در مدارس ایالتی باید ظاهر بیرونی‌شان بی‌طرفانه به نظر برسد. قضیه لودین نشان می‌دهد که مقامات ایالتی در آلمان مانند بخش قابل توجهی از جمعیت، هم‌چنان روسری را شاهدهی بر جهان بینی غیردموکراتیک، دین‌سالار و در نتیجه جزم‌گرایانه تصور می‌کنند. معلمان محجبه با این سوءظن مواجهند که نوعی جهان بینی عقب افتاده را بر دانش‌آموزان خود تحمیل می‌کنند و تهدیدی بالقوه نسبت به آموزش دموکراتیک و دارای تساهل به حساب می‌آیند. گفتن روسری به آهستگی از این مسئله که آیا روسری باید ممنوع شود به این سمت حرکت می‌کند که در کجا باید مجاز باشد.



آیا این موردی از اسلام‌هراسی است؟ این امر را می‌توان این گونه تفسیر کرد که با رد گفت‌وگو، پیامی به کل جمعیت فرستاده می‌شود که خطری در این موضوع نهفته است و مشخصاً خطر عدم جذب ذکر می‌شود.

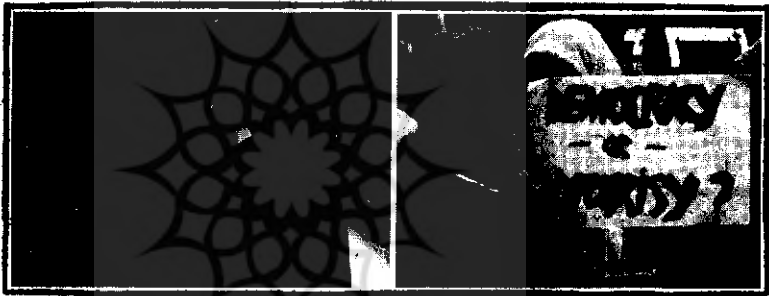
روسری تنها موضوعی نیست که در رابطه با دختران و زنان مسلمان در رسانه‌ها مطرح می‌شود. سرکوب زنان مسلمان به ویژه ازدواج‌های اجباری توجه سیاستمداران و نیز رسانه‌ها را در ماه‌های اخیر به خود جلب کرده است. باز در این جا گزارش و بحث متوازن و متعادلی مشاهده نمی‌شود. در حالی که هیچ دلیلی برای محکوم نکردن ازدواج‌های اجباری و سرکوب زنان وجود ندارد، رسانه‌ها اغلب ازدواج‌های اجباری و ترتیب‌یافته را با یکدیگر مخلوط می‌کنند و این برداشت را به دست می‌دهند که تعداد بسیار زیادی از ازدواج‌های مسلمانان اجباری هستند، گرچه داده‌های قابل اعتماد در این باره موجود نیست.

66. Anti Head-Scarf laws



نمونه دوم مربوط به دو دختر دانش‌آموز در بین است که در پایان آوریل ۲۰۰۶ توجه رسانه‌ها را به این دلیل جلب کرد که آن‌ها پس از تعطیلات عید پاک در حالی به مدرسه بازگشتند که برقع داشتند. آن‌ها از مدرسه اخراج شدند، اقدامی که تحسین رسانه‌ها را به دنبال داشت و نیز مورد تایید انجمن مرکزی روحانیون مسلمان آلمان^{۶۷} قرار گرفت.

نکته این‌جاست که درباره این دو دختر که یکی از آنان پیش از این حتی روسری نیز بر سر نمی‌کرد، وضعیت بدین صورت مطرح شد که مسلمانان، موفق به جذب در جامعه آلمان نشده‌اند نه این‌که دو دختر نوجوان حالت تحریک‌کننده داشته و یا این‌که احتمالاً در پی جلب توجه بوده‌اند. رویدادهای مربوط به زنان مسلمان، گاه برای نمونه به قتل‌ها و یا جنایات ناموسی^{۶۸} ربط داده می‌شود. یک مورد در برلین - قتل خانوم سوروجو^{۶۹} توسط برادر کوچک‌ترش به دلیل شیوه زندگی غربی او - به مباحث گسترده‌ای درباره این قتل‌ها منجر شد. این مباحث هنگامی ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت که دادگاه، برای تعقیب برادر بزرگ‌تر که متهم به برنامه‌ریزی قتل بود به



دلیل فقدان شواهد، اقدامی صورت نداد. در حالی که مطمئناً قاتل باید محکوم شود، بحث در رسانه‌ها - و نیز در گفتمان سیاسی - در این مسیر افتاد که آیا افرادی که نمی‌خواهند ارزش‌های غربی را بپذیرند باید مجبور به ترک آلمان شوند یا خیر. اگر این مباحث عمومیت بیش‌تری پیدا کنند، این امر به آسانی می‌تواند به تشدید اسلام‌هراسی منجر شود.

هم‌چنین نمونه نسبتاً عجیب دیگری وجود دارد مبنی بر این‌که چگونه یک مطلب می‌تواند کاملاً از عنوان آن متفاوت گردد؛ در مقاله‌ای با نام مسجد، به مثابه هدف آتش‌سوزی^{۷۰} که زیرمجموعه مسلمانان طبقه‌بندی شده است، نویسنده بخش بیش‌تر مقاله را به بحث در این‌باره اختصاص داده که وزارت کشور به جای این‌که درباره خود آتش‌سوزی عمدی گزارش بدهد، درباره بروز تهدید جوامع موازی^{۷۱} هشدار داده است. اقلیت مسلمانی که حق برخورداری از علائم خیابانی به زبان خود را داشته باشد، قابل تحمل نخواهد بود.

- 67. German Central Consistory of Muslims
- 68. honour crime/killing
- 69. Hatun Surucu
- 70. Mosque as target of a fire attack
- 71. Parallel Societies

در این جا با یک اصطلاح جدید یعنی *جامعه موازی* برخورد می کنیم که رابطه نزدیکی با مفهوم جذب در جامعه دارد. تاریخ وقوع این داستان به تبیین نوعی هیستری جدید در گفتمان عمومی درباره مهاجران مسلمان کمک می کند. این ماجرا حول وحوش زمانی اتفاق افتاد که تتو وان گوگ در هلند به قتل رسیده بود و به رد صریح کلیه رفتارهایی منجر شد که مخالف جذب و ادغام مهاجران، تلقی می شد. هم چنین مطالبات قدیمی احیا شدند و یا مطالبات جدیدی مطرح شدند؛ برای نمونه، طرفداری از *Leitkultur* یا فرهنگ پیشگام که نه تنها دموکراتیک بلکه مسیحی نیز هست یا سوگند به قانون اساسی هنگام مراسم دریافت تابعیت آلمانی یا دانستن زبان آلمانی. در عنوان یکی از مطالب می خوانیم:

استوبیر^{۷۳} خواهان نبرد برای ارزش های آلمانی است.^{۷۳}

در همان شماره این روزنامه، مقاله ای درباره جنگجویان مقدس در آلمان^{۷۴} وجود دارد. اگر خوانندگان به این دو مقاله و نیز بسیاری مقالات منفی درباره اسلام - به ویژه در رابطه با سرکوب زنان - توجه کنند، می توان تداوم نگرش های منفی را انتظار داشت.

واکنش به ترور در هلند به گونه ای شگفت انگیز، گسترده و تند بود که گویی این قتل در آلمان اتفاق افتاده است. ممکن است چنین برداشت کرد که سیاستمداران، فرصتی را برای تعمیق و ترویج عقاید خود درباره جذب و ادغام مهاجران پیدا کرده اند؛ چون به دنبال وقایع هلند مخالفت بسیار دشوار خواهد شد. گزارش درباره آن چه در هلند اتفاق افتاد، گاه برداشت های منفی را تشدید کرده است؛ برای نمونه هنگامی که مقاله ای درباره برخورد احتمالی تمدن ها با نام جهاد در دریای شمال^{۷۵} انتشار یافت.^{۷۶}

دست کم در رسانه های لیبرال برخی مقالات که دیدگاه های مخالف را منعکس می کردند، یافت می شدند؛ مانند مقاله *اسلام، تروریسم را نمی پذیرد*^{۷۷} که در آن تظاهرات مسلمانان علیه تروریسم گزارش شده و مصاحبه ای با یک رهبر مسلمانان نقل شده بود.^{۷۸} هم چنین اثری طنزآمیز نیز انتشار یافت که همراه با نقل قول هایی از کتاب مقدس بود که به سرکوب زنان و نفی آزادی جنسی اشاره می کرد.^{۷۹}

بیلده روزنامه زرد پرخواننده آلمانی که هم چنان درگیر بحث داغ شکست چندفرهنگ گرایی در هلند و خطر جوامع موازی بود که مهاجران مسلمان تمایل به زندگی در آن داشتند، در صفحه اول خود عکس مونتاژ شده ای از وزرای کابینه به نام تربیتین^{۸۰} از حزب سبزها، با ریش و عمامه به سبک مسلمانان چاپ کرد. در متن آمده بود:

با ریش پیامبر تربیتین را به صحرا بفرستید.^{۸۱}

چه اتفاقی افتاده بود؟

بر خلاف واکنش های محافظه کارانه نسبت به قتل وان گوگ که عمدتاً استدلال هایی به نفع

۷۲. نخست وزیر اهلالت باواریا؛

73. FR: December 8, 2004

74. Holy warriors in Germany

75. Jihad at the North Sea

76. SZ November 9, 2004

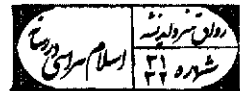
77. Islam does not accept terrorism

78. FR November 19, 2004

79. FR December 1, 2004

80. Trittin

۸۱ برای خوانندگان آلمانی، جمله با ریش پیامبر، تداعی مگر عبارتی است که از افسانه های زندگی شرقی برگرفته شده است. بنابراین، در این یافت معنای تمیض را می دهد البته جمله با کلام محمد نیز به همین شکل تمیض آمیز است؛ چون وزیر مزبور مسلمان نیست.



جذب و پذیرش *Leitkultur* آلمانی به دنبال داشت، یکی از اعضای چپ‌گرای پارلمان از حزب سبزها و تریتن پیشنهاد کرده بودند که برای احترام به مسلمانان و نشان دادن این‌که جذب مسلمانان در جامعه به نفع آلمان است، یک روز تعطیل مسلمانان به عنوان تعطیل رسمی آلمان اعلام شود. این روزنامه زرد، پاسخی روشن داشت:

راه صلح‌آمیزتر و سودمندتر برای دوستی بین مردمان، یادگیری زبان کشور میزبان و جشن گرفتن تعطیلات موجود به همراه یکدیگر است... راه دیگر - بیگانه باقی ماندن در یک کشور بیگانه - به فاجعه ختم خواهد شد، همان گونه که نمونه هلند ثابت کرده است...^{۸۲}

می‌توان چنین فرض کرد که این گفته‌ها ممکن است اسلام‌هراسی را تشدید کند، چون این دو تقاضا - دانستن زبان آلمانی و تمایل به جشن گرفتن تعطیلات موجود یعنی تعطیلات مسیحی - مورد پذیرش کلیه مهاجران مسلمان نیست. از این رو، آنان به‌طور غیرمستقیم، متهم به رد جذب در جامعه هستند.

در صفحه خانگی پایگاه اینترنتی وزیر مربوطه، مصاحبه‌ای با نشریه *بیلد* مشاهده می‌شود که در آن روزنامه‌نگار سوال می‌کند:

شما گوشت خوک نمی‌خورید و بسیار کم الکل می‌نوشید! آیا شما قصد دارید به اسلام روی آورید؟

سرزنش دیگری که خبرنگار نثار او می‌کند به جامعه چندفرهنگی مربوط می‌شود:

آیا شما موافقید که عقاید چندفرهنگی ... با شکست مواجه شده‌اند؟... به هلند نگاه کنید؟^{۸۳} وزیر اعلام کرد او، صرفاً پیشنهاد کرده به مسلمانان فرصت داده شود تا تعطیلات خود را بدون این‌که مشکلی در شغل آن‌ها به وجود آید، جشن بگیرند. این امر هم‌چنین در گزارش مطبوعاتی وزیر نیز مورد تأیید قرار گرفت.^{۸۴} روشن است که نشریه زرد مزبور، از قتل در هلند برای محکوم‌ساختن چندفرهنگ‌گرایی و اسلام در آلمان استفاده کرده است. حتی روزنامه‌های جدی‌تر هنگامی که آن پیشنهاد، رسماً پس گرفته شد، به شکلی خبیثانه ابراز شادمانی کردند.

این نمونه‌ها حاکی از وضعیت موجود در آلمان با توجه به جمعیت فزاینده مسلمانان در آن است. با این حال، باید در نظر گرفته شود که نحوه برخورد خوانندگان با اسلام تا حدود بسیار زیادی تحت تأثیر نحوه برخورد رسانه‌ها با اسلام در سطح جهان است.^{۸۵}

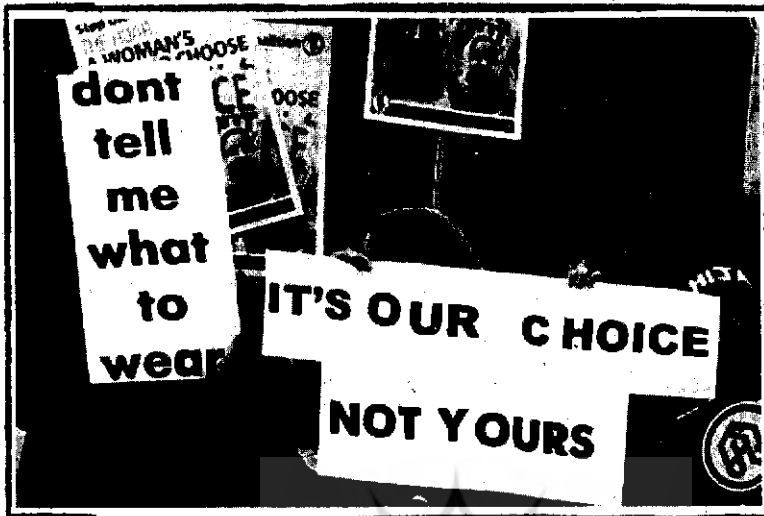
روشن است که در میان موضوعات مطرح در رسانه‌های آلمان، برخی به محیط‌های آموزشی مربوط می‌شوند که دست‌کم تا حدودی می‌توان آن‌ها را به گفتگویی قدیمی‌تر یعنی بحث در این باره مرتبط ساخت که آیا حضور دانش‌آموزان مهاجر هم‌چنان تأثیر منفی بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان آلمانی دارد؛ به این دلیل که مهاجران، آهسته‌تر مطالب را فرا می‌گیرند. با این حال هیچ‌گونه تمرکز ویژه‌ای بر کودکان مسلمان صورت نگرفته است. این نکته هنگامی که نتایج

82. Bild November 17
2004

83. Bundesministerium
für Umwelt, 2005

84. Ibid, 2005

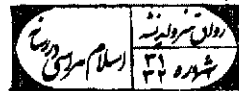
85. Schiffer, 2005



PISA مورد بحث قرار گرفت، دریافت شد؛ چون این گونه استدلال می‌شد که عملکرد ضعیف دانش‌آموزان مهاجر، تاثیر منفی بر کل عملکرد هم‌شاگردی‌های آلمانی آنان داشته است. در همین حال، تاکید اصلی بر این واقعیت است که بسیاری از دانش‌آموزان آلمانی به اندازه کافی به زبان آلمانی تسلط ندارند - نکته‌ای که به وجود جوامع موازی در بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ها ربط داده شده است - و این در راستای گفتمان سیاسی غالب قرار دارد. بنابراین استدلال، مهاجران (مسلمان) خود باید به خاطر عملکرد ضعیف فرزندان در مدارس، مورد سرزنش قرار گیرند. گاه این لایه‌های گفتمانی به بحث دربارهٔ فقدان پذیرش شیوهٔ زندگی غربی مربوط می‌شوند که روی هم‌رفته سوءظن به مسلمانان را تعمیق می‌کنند.

نمونه‌های ما نشان می‌دهند که رسانه‌های آلمان از چندین جهت به اسلام‌هراسی کمک می‌کنند:

۱. آن‌ها تنها به ندرت دربارهٔ مهاجران مسلمان گزارش مثبتی انتشار می‌دهند.
۲. آن‌ها مسلمانان را به صورت مسلمانان سنتی به تصویر می‌کشند (روسری، لباس سنتی) و درجات متفاوت مذهبی بودن تک‌تک آن‌ها و حتی نفی وابستگی به مذهب توسط مسلمانانی را نادیده می‌گیرند که مسلمان به دنیا می‌آیند.
۳. آن‌ها اغلب به نقل اعلامیه‌های سیاسی بدون اظهارنظر یا تصحیح سوگیری‌ها می‌پردازند. با این حال، آن‌ها به‌طور کلی مراقب هستند که به‌طور آشکار علیه مسلمانان تبعیض روا ندارند.



روند سال‌های اخیر رسانه‌های استرالیا، به سمت تصویرسازی منفی از اسلام بوده است، گرچه مسلمانان هم‌چنان حق اظهارنظر در رسانه‌ها را دارند. کشف موارد کمک به گسترش اسلام‌هراسی آسان نیست. بنابراین، نهادهای آموزشی باید در جست‌وجوی راه‌هایی باشند که دانش‌آموزان را به آن‌ها حساس‌تر سازند.

آموزش چند فرهنگی : مفهومی برای افزایش آگاهی نسبت به اسلام‌هراسی

آموزش چند فرهنگی که ادعا دارد کلیه دانش‌آموزان را برای زندگی در یک جامعه چند فرهنگی آماده می‌کند، می‌تواند به کاهش اسلام‌هراسی در مدارس کمک کند.

الف) مدارس که فلسفه آموزش چند فرهنگی را اتخاذ می‌کنند به آموزشی جامع نیاز دارند. از این‌رو معلمان باید بپذیرند که کلیه دانش‌آموزان از حقوق یکسان برخوردارند و این شامل بیان و عدم بیان تفاوت‌های فرهنگی یا مذهبی در چهارچوب حقوق بشر می‌شود.

ب) مبادلات بین‌المللی در میان پژوهشگران و نیز معلمان به درک وضعیت موجود در آلمان و استرالیا کمک می‌کند. آن‌گاه روشن خواهد شد که رویکرد لاییک فرانسه با رویکرد سکولاری که در آلمان و استرالیا جاری است، تفاوت‌های زیادی دارد. با این حال، باید در نظر داشت که ترکیه نیز مقررات شدید لایسمی، مشابه فرانسه دارد؛ چون بنیانگذار ترکیه مدرن، ایده جدایی بین دولت و دین را اتخاذ کرده است. با این حال، مورد نسبتاً مداراچویانه بریتانیا احتمالاً به این اندیشه کمک خواهد کرد که تفاوت‌ها را تا چه اندازه می‌توان پیش از آن که سرخوردگی‌های عمده بروز کند، تحمل کرد.

ج) نمونه‌های نحوه دست‌یابی به دانش در خصوص ادیان و مذاهب مختلف را می‌توان در آموزش معلمان لحاظ کرد و به انتشار دانش در مدارس کمک کرد، گرچه باید در نظر داشت که دانش گام اول و هم‌پای گام دوم است.

بر این اساس، مطالعه تنوع مذهبی و فرهنگی، عنصری اساسی در تربیت معلمان است؛ زیرا معلمان در صورتی که خود آموخته باشند چگونه با تنوع برخورد کنند، می‌توانند به درک متقابل کمک کنند. این امر درباره استرالیا نیز مصداق دارد، کشوری که در آن چندفرهنگ‌گرایی، یک فلسفه پذیرفته شده، بوده است، حتی اگر این سیاست در همه زمان‌ها زنده نگه داشته نشده و سرزنده نبوده باشد. معلمان نباید به زور به سمت چندفرهنگ‌گرایی سوق داده شوند بلکه باید از طریق پیدا کردن فرصت برای برخورد با فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون، یادگیری فلسفه‌های گوناگون و بحث درباره تأثیر آن‌ها بر جوامع استرالیا یا آلمان (و مدارس) پیش‌بینی جدیدی در این زمینه پیدا کنند.^{۸۶} معلم باید درک کند که مجبور نیست اصول اسلام را بپذیرد، ولی مجبور است حق مسلمانان را برای پیروی از این اصول، مادامی که با حقوق بشر یا قوانین ملی در تعارض نیستند، بپذیرد.

عد در هر دو کشور، آموزش در حوزه
مسئولیت ایالات و نه دولت مرکزی
است.



تنوع مذهبی رابطه نزدیکی با این مسئله کلیدی در آموزش چندفرهنگی دارد:

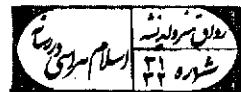
آیا ما باید از نسبی‌گرایی یا عام‌گرایی فرهنگی حمایت کنیم؟

تمرکز بر فرهنگ در آموزش چندفرهنگی اغلب به تأکید بیش از اندازه بر نقش فرهنگ‌ها در این مفهوم منجر می‌شود که چنین فرض می‌شود فرد به یک فرهنگ و نه به چندین فرهنگ تعلق دارد. این امر نه تنها مداخله در هویت فردی و گروهی و نفی پیچیدگی تعلق به یک فرهنگ در یک جامعه مدرن به حساب می‌آید، بلکه هم‌چنین به خطر تحمیل یک هویت فرهنگی از سوی دیگران منتهی می‌شود. اگر اسلام عقب‌مانده تلقی شود، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که یک دختر مسلمان، عقب‌مانده است و درباره شیوه زندگی فردی، نگرش‌ها و ارزش‌های خود به تأمل نمی‌پردازد. دیدگاه‌های بسیار بحث‌برانگیزی در رابطه با نسبت مذهب با مدرنیته وجود دارد. از این لحاظ، جایگاه اسلام در یک جامعه اساساً مسیحی و با این حال سکولار، موضوعی بسیار مهم است. یکی از پرسش‌ها عبارت از این است که به اسلام تا چه اندازه این فرصت داده شده که در اجتماع، جایگاهی مشابه فرقه مسیحی داشته باشد.

دست کم در آلمان، می‌توان به جرات انتظار داشت که کلیساها، با توجه به پیوندهای اجتماعی و اقتصادی متعدد خود با دولت آلمان به میل خود مزایایش را به نفع جدایی دین از دولت در مفهوم رادیکال آن تسلیم نخواهد کرد. با این همه، شیوه استرالیایی دور نگه داشتن دین از برنامه‌های درسی و محیط‌های آموزشی ولی اجازه دادن به نمایندگان مذاهب پذیرفته شده برای تدریس مسایل دینی به دانش‌آموزان در بعدازظهر یکی از روزهای هفته، دست کم مورد توجه واقع شده است.

بر اساس مقرراتی که در یکی از ایالات آلمان وضع شده به گروه‌های مذهبی پذیرفته شده این فرصت داده می‌شود که تحت مسئولیت خود به ارائه آموزش‌های دینی در مدارس بپردازند. این رویکردی است که نهایتاً دین را موضوعی خصوصی معرفی می‌کند بدون این‌که حق هر فرد را برای زندگی بنا بر دین و مذهب خود در یک جامعه چندمذهبی، مادامی که به قوانین و اصول حقوق بشر احترام می‌گذارند، زیر پا نهد.

در حالی که در استرالیا، مذهب نه تنها از موضوعاتی نیست که در مدرسه تعلیم داده شود، بلکه در طول دوران مدرسه نیز مذهب (برای نمونه در ارتباط با تعطیلات) و یا به عنوان بخشی از دروس دیگر (مانند ادبیات مذهبی به زبان انگلیسی) منع شده است، بر عکس، در آلمان مذهب نه تنها یکی از دروس به حساب می‌آید بلکه فراتر از آن، کلیساها در برنامه‌های درسی و نیز در تعلیم و استخدام معلمان حق اظهارنظر دارند. در بیش‌تر ایالات، دانش‌آموزان بالای ۱۴ سال می‌توانند تصمیم بگیرند که آموزش مذهبی را حذف کنند و در عوض درسی مانند اخلاق را بگیرند. در چند ایالت، مذهب به طور کامل جای خود را به دروس دیگر داده است؛ امری که با



اعتراض شدید کلیساها مواجه شده است. نظام کنونی آلمان آشکارا از تشویق آموزش دینی - اسلامی در مدارس آلمان در راستای آموزش دینی - مسیحی ایا دارد؛ چون معادل کلیسا در اسلام وجود ندارد.

بی‌شک، اشکال افراطی اسلام سیاسی که در آن از خشونت طرفداری می‌شود، باید زیر نظر قرار گرفته و در استرالیا و آلمان و البته در مدارس این کشورها منع شود. سیاست‌گذاران در آلمان هنوز نیازمند آن هستند که قانونی برای برابری دینی تدوین کنند که به چالش‌های تکثرگرایی مذهبی که هم اکنون به صورت دو فاکتور وجود دارد، پاسخ گوید.^{۸۷}

آن گونه که در این تحلیل کوتاه نشان دادیم، رسانه‌ها در استرالیا و نیز آلمان در ارائه تصویر به جامعه اکثریت در این باره که مهاجران و غیرمهاجران در جوامع چندفرهنگی چگونه با یکدیگر رفتار می‌کنند، نقش ایفا می‌کنند. هیچ یک از رسانه‌ها آشکارا نژادپرست نیستند، ولی کلیشه‌های مهاجران و فرهنگ‌های آنان و نیز مذاهب آنان اغلب حضور دارند و در نتیجه می‌توانند به ترسی پنهان به ویژه در رابطه با اسلام دامن بزنند. در همین حال، بسیاری از اشکال گوناگون آموزش ضدنژادپرستی در هر دو کشور برقرار شده است. در این جا چنین پیشنهاد می‌کنیم که افزایش آگاهی نسبت به نقش رسانه‌ها می‌تواند قدم بعدی باشد.

توانش رسانه‌های چندفرهنگی^{۸۸}

آموزش رسانه‌های نقشی روزبه‌روز مهم‌تر در مدارس آلمان و استرالیا به ویژه رسانه‌های جدید یعنی رایانه و دیگر رسانه‌های الکترونیک ایفا می‌کند. رویکردهای سنتی تری نیز در آموزش رسانه‌های وجود دارند که به طور انتقادی به نفوذ رسانه‌ها و شیوه آلت دست قراردادن مردم توسط آن‌ها می‌پردازند. در این راستا، آگاهی‌ها مورد توجه خاص قرار دارند. آموزش رسانه‌ای که به گفتمان مهاجرت چندفرهنگ‌گرایی در رسانه‌ها می‌پردازند باید این مسئله را از چندین منظر مورد بررسی قرار دهد. از دیدگاهی کلی‌تر، ما با چالش انتقال مهارت‌های زیر به عنوان بخشی از توانش رسانه‌های چندفرهنگی و در نتیجه آموزش چندفرهنگی مواجه می‌باشیم:

۱. توانایی درک گزارش‌های رسانه‌ای و پیشینه آن‌ها؛
۲. دانش زبانی برای درک نحوه توصیف مهاجران و به ویژه مسلمانان؛
۳. مهارت در درک معنای موضوعیت و نقی‌گرایی در گفتمان مهاجرت و اسلام؛
۴. دانش درک رابطه بین جنبه‌های مختلف گفتمان مهاجرت، مهاجران و چندفرهنگ‌گرایی مانند جراثم قومی، مسلمانان، ادغام و جذب یا موفقیت تحصیلی؛
۵. توانایی افشای روابط حاکم بین گفتمان رسانه‌ای درباره مهاجرت، مهاجران و چندفرهنگ‌گرایی و دیگر گفتمان‌ها نظیر گفتمان‌های مربوط به زنان یا شهروندی؛
۶. ظرفیت تفسیر معنای فقدان دیدگاه‌های متکثر در گفتمان رسانه‌ای درباره مهاجرت و

چندفرهنگ‌گرایی و نیز اسلام.

پیش‌نیازهای مشخصی نیز در رابطه با گفتن مربوط به اسلام و اسلام‌هراسی نظیر موارد زیر وجود دارد:

۱. دستیابی به دانش مستقل درباره اسلام و اجتماعات مسلمانان؛
 ۲. دستیابی به دانش درباره پژوهش در زمینه زنان مسلمان؛
 ۳. نگاه به روش‌هایی که به موجب آن‌ها، بنیادگرایی و اسلام در گفتن سیاسی و رسانه‌ای به یکدیگر پیوند می‌خورند؛
 ۴. پرداختن به مطالبات حقوق بشری و مطالبات مذهبی؛
 ۵. توانایی مقایسه رویکردهای دیگر کشورها و درک دلایل تفاوت آن‌ها.
- به نظر می‌رسد لازم است دو رویکرد در کنار یکدیگر قرار داده شوند تا به توانش رسانه‌ای چندفرهنگی، توانش چندفرهنگی و توانش رسانه‌ای دست یافته شود. آن‌گاه توانش رسانه‌ای چند فرهنگی موارد زیر را تقویت می‌کند:

۱. پذیرش تنوع زبانی، فرهنگی و مذهبی در رسانه‌ها و نیز در مجلات؛
۲. توانایی یافتن گرایش‌های نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه در رسانه‌ها از جمله در اینترنت؛
۳. برخورد انتقادی با گفتن مهاجرت، چندفرهنگ‌گرایی و اسلام در رسانه‌ها؛
۴. توانش زبانی در استفاده از رسانه‌ها در اروپا و سراسر جهان؛
۵. دانش انتقادی نسبت به روابط متقابل رسانه‌ها در سراسر جهان؛
۶. قرائت انتقادی و درک اخبار بین‌المللی؛

چالش‌های بیش‌تری را نیز می‌توان به آسانی به این فهرست‌ها افزود ولی این پاسخگوی پرسش‌هایی درباره این‌که مقتضیات به چه صورت و در چه مواردی می‌تواند در برنامه‌های آموزشی مدارس به اجرا گذاشته شوند نخواهد بود.

از دو جهت می‌توان با این مسئله برخورد کرد یا آموزش رسانه‌ای به این عوامل چندفرهنگی روی خوش نشان می‌دهد و آن‌ها را در خود می‌پذیرد و یا آموزش چندفرهنگی شامل دیدگاه‌های آموزش رسانه‌ای می‌شود. هر دو روش می‌تواند کارساز باشد ولی از دیدگاه تربیت معلمان، احتمالاً گنجاندن آموزش رسانه‌ای در آموزش چندفرهنگی آسان‌تر خواهد بود، چون کسانی که در این حوزه به مطالعه می‌پردازند از پیش نسبت به این جنبه‌ها حساس بوده و پذیرای آن‌ها هستند، گرچه باید در نظر داشت که آموزش چندفرهنگی هم‌چنان در تربیت معلم در آلمان و استرالیا، حالتی تکمیلی و غیر اجباری دارد. تا اندازه‌ای، چالش‌های بالا را می‌توان برای آموزش زبان و در نتیجه تربیت معلمان زبان نیز معتبر دانست. در آلمان، این مسئله عمدتاً در بخشی از برنامه‌های درسی آلمان به نام *تامل درباره زبان*^{۸۹} مصداق دارد که ارتباط نزدیکی به آگاهی زبانی دارد.

حوزه دیگری که به این وظایف مربوط می شود سواد متکثر^{۹۰} است، مفهومی نسبتاً جدید در صحنه آموزشی آلمان است که پیش از این در استرالیا اعمال می شده است.^{۹۱}

افزون بر این، یاد دادن به دانشجویان برای این که آمار را به شکل حرفه‌ای تر و با دقت بیشتر بخوانند، امری مهم است. به این مهم می توان با گنجاندن دروس ریاضی، علوم اجتماعی یا آموزش سیاسی در برنامه‌های آموزش معلمان دست یافت. به‌طور کلی، آموزش شهروندان می تواند تابع پرداختن به مسئله نقش رسانه‌ها در یک جامعه چندفرهنگی با عمق بیشتر باشد. نتیجه آن که می توان ضرورت آگاه ساختن دانش آموزان از شیوه برخورد رسانه‌ها با مهاجران، مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی و به ویژه با اسلام و توانمندسازی آنان برای استفاده از رسانه‌ها به شیوه‌ای خودانتقادی و همراه با تمایز و نیز درک گفتمان رسانه‌ها را مورد تاکید قرار داد، در غیر این صورت احتمالاً کلیشه‌ها، اسلام‌هراسی و نژادپرستی افزایش خواهند یافت.

• این مقاله با نام

Islamophobia in the media: a response from multicultural education

نوشته راد گاردنر (Rod Gardner)، دانشیار دانشگاه گریفیث در بریسبن (دانشکده مطالعات آموزشی و حرفه‌ای)، یاسمین کاراکاش اوغلو (Karakasoglus)، پژوهشگر مرکز مطالعات ترکیه در آسن و استاد آموزش بین فرهنگی در دانشگاه پرمین آلمان و زیگريد لوختنبرگ (Sigrid Luchtenberg) استاد دانشکده علوم تربیتی در دانشگاه دویزبورگ - آسن آلمان؛ این مقاله از منبع زیر برداشت و ترجمه شده است:

Journal of Intercultural Education Vol. 19, No. 2 (April 2008)

• منابع در دفتر ماهنامه موجود است.

90. multiliteracy

۹۱. برای نمونه:

Muspratt, Luke, and
Freebody, 1997; Luke
and Freebody 1999

